



فضایی ایجاد کرده بودند از عکس های برتر "امید بخش" عکس های زیبایی هم بود

اما این عکس را که دیدم، ایستادم، مقابلش گرفتار شدم، از این همه "فرآیزدی" پرسیدم این رزمنده ی نازنین رو می شناسید؟ شهید شدند یا هستند؟

گفتند نه، ولی ظاهرا جزو شهدای مازندران بودند...

همان شب یکی از عزیزان برایم تعریف کرد که؛

ایشان "شهید سیف الله شیعه زاده" است، نوجوانی که خانواده ای نداشت

در بهزیستی زندگی می کرد و همه دوستش داشتند، آن هم زیاد...

آنقدر اصرار کرد برای اعزام به جبهه که موفق شد، هنگام خبر اعزام به قدری ذوق داشت که با زیر پیراهن رفت...

سریع و باهوش و امین بود، برای همین شد بیسیم چی لشگر

در نهایت اسیرش کردند، نه بعثی ها، بلکه "منافقین خونخوار"

وقتی فهمید با چه جانورانی طرف است، زودی برگه های "کدهای بیسیم" را

خورد و لبخندی زد

دیگر آماده بود، آنان سیف الله را می زدند و شکنجه می کردند اما سیف الله تمام

توجهش به "الله" بود که آرام بود

شهید شده بود، شکمش را شکافتند تا به کدها برسند ولی چیزی عایدشان نشد...

نمی دانم سیف الله جان شنیده بود یا نه که امامان جان شیعه فرموده اند؛ "هر کس امری از امورات مسلمین را در دست داشته باشد و آن را به نحو احسن انجام ندهد، لعنت خداوند و پیامبرانش بر اوست"

اما "سیف الله جان" این فرموده را تسلیم بود و تکریم کرد برادر شهیدم درود بر تو که "رحمت" خداوند و پیامبرانش را به جان خریدی.

